

خدا را ساقیا یکدم بده جام مسیحائی  
گر اهریمن به مُلک دل همی می‌کرد هنگامه  
هزاران شکر می‌گویم بصرای محبت من  
گلستان ادب گردد زمین و آسمان ما  
دری گر بسته می‌بینی به شهر آرزوهایت  
بدست می‌سپارند نامهٔ اقبال عالم را  
گناهی گر که پیش آید ترا، از پیش می‌گویم

به پرواز آید این جانم بر آن بام مسیحائی  
برفت از مُلک دل تا دید هنگام مسیحائی  
که این دل صید گردیده در آن دام مسیحائی  
بگیرد گر نسیمی را ز پیغام مسیحائی  
چو می‌خواهی که بگشایند، ببر نام مسیحائی  
اگر آیی به استقبال فرجام مسیحائی  
بیاد آور صلیب و درد و آلام مسیحائی